info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۲۷۷۸
دوشنبه / ۱۹ خرداد / ۱۴۰۴
۱۳ / ذوالحجه / ۱۴۴۶
09 / June / 2025

صاحب امتیاز: موسسه همگانان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: یاهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۴۳۸۳-۳۲۵۳۴۴۴۳-۰۲۶ فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۶۷/۸۰
چاپ: کارگر

امروز با حافظ

رسید مژده که ایّام غم نـخواهد ماند
چنان نماند چنین نیز هم نخواهد ماند
من ار چه در نظرِ یار خاک‌سار شدم
رقیب نیز چنین محترم نخواهد ماند

کسی با شوق روحانی نخواهد
ذوق جسمانی
برای گلبن وصلش رها کن
من و سلوی را

عطار

اوقات شرعی

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۳:۰۳	۰۴:۴۹	۱۲:۰۵	۱۹:۲۱	۱۹:۴۳

برگ

مهم‌ترین و همیشگی‌ترین پرسش زندگی این است، برای دیگران چه می‌کنی؟

مارتین‌لوتر کینگ

نکته

کودکان درویترین!

پدیده کار کودکان در پلتفرم‌های اجتماعی، بازتابی از شکاف میان فناوری‌های نوین و نظام‌های حمایتی سنتی است؛ جایی که کودکان در ظاهر از شهرت، درآمد و توجه بهره‌مندند، اما در واقع، در معرض نوعی از بهره‌کشی پنهان و مستمر قرار دارند.

به گزارش پیام آشنا به نقل از تایتاک، در عصر ارتباطات که حضور در فضای دیجیتال به امری اجتناب‌ناپذیر بدل شده، مرز میان «زندگی واقعی» و «نمایش عمومی» بخشید کمرنگ گشته است. در این میان، کودکانی که روزگاری صرفاً مخاطب محتواهای رسانه‌ای بودند، امروز خود به سوژه اصلی تولید محتوا بدل شده‌اند. پلتفرم‌هایی مانند یوتیوب، اینستاگرام و تیک‌تاک، با سازوکارهای اقتصادی و الگوریتم‌های جذاب‌محور، بستری فراهم آورده‌اند که در آن، کودکان به عنوان اینفلوئنسر، بازیگر، مدل یا شخصیت تبلیغاتی، بخش عظیمی از بار تولید محتوا را بر دوش می‌کشند؛ بی‌آن‌که از حمایت‌های قانونی لازم برخوردار باشند.

این پدیده نوظهور که گاه در قالب «سندمادیلی»، «سرگرمی» یا «روایت روزمره زندگی خانوادگی» عرضه می‌شود، در واقع مصداقی از کار کودک در پوشش دیجیتال و مدرن است. کاری که نه‌تنها بی‌پاداش متصفانه بلکه، بی‌مقررات حمایتی و فاقد نهاد ناظر قانونی انجام می‌شود. کودکانی که باید بازی کنند، درس بخوانند، رویا ببافند و در سایه حمایت والدین رشد یابند، امروز در معرض دوربین‌هایی قرار گرفته‌اند که لحظه‌به‌لحظه زیستشان را ضبط، تدوین، تجاری‌سازی و پخش می‌کند.

اما چه کسی از حقوق این کودکان صیانت می‌کند؟ قانون تا کجای این فضا رسوخ کرده است؟ والدین چه مسئولیت‌هایی دارند و جامعه چه مسئولیت‌هایی بر دوش نگرفته است؟ سازمان بین‌المللی کار در تعریف رسمی خود، کار کودک را هر نوع کاری می‌داند که سلامت جسمی یا روانی کودک را به خطر اندازد یا مانع تحصیل او شود. در فضای مجازی، کودکانی که روزانه چند ساعت فیلم‌برداری می‌شوند، ستاریوهایی را می‌گذرانند که پارندها قرار دارند و از محتوای آن‌ها درآمد حاصل می‌شود، عملاً مرگبر نوعی شغل دیجیتال هستند. این فعالیت‌ها با وجود نبود قراردادهای رسمی، مرآه‌دار بودن و زمان‌بر بودن آن‌ها مصداق روشنی از کار کودکانه به‌ویژه زمانی که کودک در تصمیم‌گیری مشارکت واقعی ندارد.

۱. طبق گزارش یونیسف (۲۰۲۲) در متون Digital Lives of Children، بیش از ۸۰ درصد کودکانی که در پلتفرم‌ها به‌عنوان اینفلوئنسر یا تولیدکننده محتوا فعال‌اند، هیچ گونه قرارداد حمایتی یا ناظر حقوقی مشخص ندارند.

۲. در سال ۲۰۲۳، طبق تحقیق موسسه CompareTech، خانواده‌هایی که فرزندشان در یوتیوب فعالیت منظم دارند، به‌طور متوسط ۵ تا ۷ ساعت در روز از کودک برای تولید محتوا استفاده می‌کنند.

۳. آمار داخلی دقیقی در ایران منتشر نشده، اما رصد رسانه‌های نشان می‌دهد که در اینستاگرام فارسی، بیش از ۳۰۰ صفحه فعال کودک‌محور وجود دارد که با برندهای تجاری همکاری دارند.

مطالعات متعدد نشان داده‌اند که فعالیت رسانه‌ای مستمر، به‌ویژه زمانی که با فشار اقتصادی یا انتظارات والدین همراه باشد، منجر به افزایش اضطراب، کاهش عزت‌نفس، اختلالات توجه و آسیب‌های خودپنداره در کودکان می‌شود. کودکانی که از سنین پایین با «جایگاه عمومی» و «قضاوت توده‌ای» مواجه‌اند، به‌مرور مرز میان زندگی واقعی و نمایشی را از دست می‌دهند و در معرض اختلالات هویتی قرار می‌گیرند.

پژوهش دانشگاه هاروارد در سال (۲۰۲۲) درباره‌ی تأثیرات شهرت دیجیتال بر کودکان، نشان داد که کودکان فعال در فضای مجازی، دو برابر بیش‌تر از سایر همسالان، دچار اضطراب عملکردی، ترس از شکست و افسردگی‌اند. پلتفرم‌هایی مانند یوتیوب و اینستاگرام، ساختاری الگوریتمیک دارند که براساس تعامل بالا و جذابیت بصری پاداش می‌دهند. در چنین ساختاری، کودکانی که شادترین، زیباتر یا در موقعیت خاصی قرار دارند، بیش‌تر مورد توجه قرار می‌گیرند و والدین، گاه ناخواسته، کودکان را ابزار تولید سرمایه اجتماعی و اقتصادی می‌کنند. این روند نه‌تنها باعث افزایش شکاف طبقاتی دیجیتال می‌شود، بلکه فرهنگ مصرف‌گرایی افراطی، تجاری‌سازی کودکی و رقابت ناسالم در فضای تربیتی خانواده‌ها را دامن می‌زند.

در نظام حقوقی ایران، قانون مستقلی جهت حمایت از کودکان فعال در فضای مجازی وجود ندارد. نه «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹» و نه «قانون کار»، فعالیت‌های رسانه‌ای کودک در فضای مجازی را پوشش نمی‌دهند. همچنین، نظارت بر صفحات کودک‌محور در فضای مجازی، فاقد نهاد یا سازوکار رسمی است. در حالی که کشورهایی مانند فرانسه (قانون ۲۰۲۰ حمایت از کودکان اینفلوئنسر) یا ایالت کالیفرنیا (قانون حقوق دیجیتال کودک ۲۰۲۲)، برای ساعات کار، سهم مالی کودک از درآمد و شرایط انتشار تصاویر کودک، مقررات روشنی دارند، در ایران، چنین سازوکاری مطلقاً غایب است.

پدیده کار کودکان در پلتفرم‌های اجتماعی، بازتابی از شکاف میان فناوری‌های نوین و نظام‌های حمایتی سنتی است؛ جایی که کودکان در ظاهر از شهرت، درآمد و توجه بهره‌مندند، اما در واقع، در معرض نوعی از بهره‌کشی پنهان و مستمر قرار دارند. این بهره‌کشی، اگرچه در قالب بازی، لبخند و سرگرمی بروز می‌کند، اما پیامدهایی جدی بر رشد شخصیتی، سلامت روانی و امنیت اجتماعی کودک به‌جای می‌گذارد. مطالعات نشان می‌دهند که کودکان مشهور، نشان‌دادنده‌اند که مواجهه زودهنگام با شهرت، مواجهه مستمر با دوربین و قرار گرفتن در معرض قضاوت اجتماعی، منجر به افزایش اضطراب، اختلالات خودپنداره و آسیب‌های هویتی در دوران نوجوانی می‌شود.

از سوی دیگر، در فقدان نظام‌های حقوقی مشخص، کودکان در این فضا نه از سهم درآمدی متصفانه بهره‌مند می‌شوند و نه از حریم خصوصی و حقوق شخصی‌شان صیانت می‌شود. نظام حقوقی ایران، برخلاف برخی کشورهای پیشرو نظیر فرانسه، آمریکا، آلمان یا ژاپن، هنوز مقرراتی شفاف و منسجم برای حمایت از کودکان فعال در فضای مجازی ندارد. قوانین فعلی همچون قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (۱۳۹۹) یا قانون کار، بدلیل عدم توجه به اشکال جدید کار، نمی‌توانند به‌تنهایی پاسخگوی نیازهای کودکان در این زمینه‌ی نوین باشند. برای عبور از این بحران خاموش، راهکارهای زیر باید به‌سرعت در دستور کار نهادهای تقنینی و اجرایی قرار گیرند:

۱. تدوین قانون اختصاصی حمایت از کودکان در فضای مجازی با توجه به اصول پیمان‌نامه حقوق کودک؛
۲. الزام قرارداد‌های رسمی برای تولید محتوای کودک‌محور با سهم‌مشخص کودک؛
۳. ایجاد نهاد مستقل ناظر بر فعالیت رسانه‌ای کودکان با ترکیب کارشناسان حقوق کودک، روان‌شناسی و فناوری اطلاعات؛
۴. آموزش عمومی والدین و آگاهی‌بخشی به جامعه درباره حقوق دیجیتال کودک؛
۵. همکاری بین‌المللی برای تدوین دستورالعمل‌های جهانی در زمینه فعالیت کودکان در فضای دیجیتال.

کودکی، دوران رشد، امنیت، آرامش و خیال‌پردازی است نه صحنه اجرا در محل کسب و کار. و نه ابزار شهرت. اگر امروز نتوانیم از کودکان در برابر سازوکارهای استثماری پنهان در فضای مجازی حمایت کنیم، فردا جامعه‌ای خواهیم داشت که انسان‌هایش از کودکی، تنها ویرایش‌شده‌ترین تصویر خود را شناخته‌اند و هرگز مجال زیستن حقیقی نیافته‌اند.

گزارش روز

مقصر بیکاری دانشگاه یا بازار کار؟

نرخ بیکاری یکی از شاخص‌های اقتصاد کلان است که میزان بیکاری و اشتغال در جامعه را نشان می‌دهد و یکی از عواملی که سطح رفاه افراد را افزایش می‌دهد، میزان اشتغال است. هرگاه رشد اقتصاد افزایش پیدا کند و متبت باشد یعنی تولید کالاها و خدمات بیشتر شود، تقاضا برای نیروی کار نیز افزایشی خواهد بود.

به گزارش پیام آشنا به نقل از جام‌جم آنلاین، با این حال طی سه دهه گذشته با یک پدیده در اقتصاد ایران مواجه هستیم که آن بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی است یعنی افرادی که آموزش عالی را گذرانده‌اند و مدرک گرفته‌اند اما بیکار هستند.

نرخ بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در سال‌های اخیر به یکی از چالش‌های اجتماعی و اقتصادی کشور تبدیل شده و آمارهای رسمی نشان می‌دهد که درصد قابل توجهی از دانش‌آموختگان، حتی سال‌ها پس از فارغ‌التحصیلی، موفق به یافتن شغل متناسب با رشته تحصیلی خود نمی‌شوند. این پدیده پیامدهایی همچون سرخوردگی جوانان، مهاجرت نخبگان و اتلاف سرمایه‌های انسانی کشور را در پی دارد.

با این حال در آخرین گزارش مرکز آمار ایران که مربوط به نرخ بیکاری و اشتغال سال گذشته است، نرخ بیکاری افراد ۱۵ ساله و بیشتر ۷.۶ درصد رسیده است که در سال ۱۴۰۳ تعداد بیکاران در کشور به دو میلیون و ۳۰ هزار نفر رسید که نسبت به سال قبل از آن ۵ . درصد کاهش داشته است. سال گذشته جمعیت فعال کشور (شاغل و بیکار) ۲۶ میلیون و ۸۱۸ هزار نفر بودهاند که از این تعداد، ۲۴ میلیون و ۷۸۸ هزار نفر معادل ۹۲.۴ درصد شاغل بودند. هر چند نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله در سال گذشته ۱.۱ درصد کاهش داشته اما ۲۰.۱ درصد اعلام شده که عدد بالایی است. نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در سال ۱۴۰۳ براساس گزارش مرکز آمار ۱۱.۳ درصد بوده که نسبت به سال قبل از آن ۵ . درصد کاهش یافته است. سهم فارغ‌التحصیلان دانشگاهی شاغل از کل شاغلان هم ۲۷.۲ درصد رسیده که در مقایسه با سال ۱۴۰۲، ۱.۰ درصد افزایش داشته است. همچنین ۴۲.۲ درصد بیکاران در سال گذشته را فارغ‌التحصیلان دانشگاهی تشکیل می‌دهند که نسبت به سال ۱۴۰۲، ۹.۰ درصد بیشتر شده است. دلایل متعددی می‌توان برای نرخ بالای بیکاری فارغ‌التحصیلان در کشور عنوان کرد که نخست دلیل آن به عدم تطابق نظام آموزش عالی با نیازهای بازار کار مربوط می‌شود. نظام آموزش عالی در کشور اغلب تمرکز بالایی بر آموزش‌های نظری دارد. هر چند در سال‌های گذشته مهارت‌هایی جای خود را در نظام آموزشی بازار کرده اما هنوز نتوانسته این مشکل را حل کند. بازار کار نیازمند مهارت‌های عملی و کار تیمی است در حالی که بسیاری از رشته‌های دانشگاهی، با این موضوع هم‌گام نیستند یا با افرادی مواجه هستیم که مدرک در دست دارند اما مهارت لازم در رشته تحصیلی را ندارند.

گسترش بی‌رویه دانشگاه‌ها بدون توجه به ظرفیت و نیاز بازار کار، منجر به مازاد نیرو در برخی رشته‌های دانشگاهی شده به‌طوری که امروز ظرفیت آموزش عالی بسیار بالاست اما در مقابل بازار کار برای آنها شغل تعریف نکرده و کارشناسان تأکید دارند در این بخش باید سیاست‌های حوزه اشتغال مورد بازنگری قرار گیرد. کارشناسان و صاحبنظران بازار کار نبود ارتباط مؤثر بین دانشگاه و صنعت را یکی از علت‌های بیکاری فارغ‌التحصیلان عنوان می‌کنند که باعث شده نیازهای واقعی بازار به‌درستی به دانشجویان منتقل نشود و زمینه‌های کارآموزی و اشتغال شکل نگیرد.

همچنین رکود اقتصادی ضعف در بخش خصوصی و وابستگی بیش از حد به دولت در بازار کار، ظرفیت جذب نیروی متخصص را کاهش داده و در مقابل مدرک‌گرایی و انتظارات شغلی بالا سبب شده فارغ‌التحصیلان تقاضای حقوق بالا داشته باشند و از اشتغال در مشاغل پایین‌تر پرهیز کنند.

ضرورت دیدن دانشجویان در کارخانه‌ها

حمید حاجی عبدالوهاب، معاون اسبق وزیر کار در مورد این که علت بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی چیست می‌گوید: این پدیده یک مشکل دیرینه است که بیش از دو دهه است با آن مواجهیم و حدود ۲۰ سال پیش بین دستگاه‌های آموزش عالی و بخش اجرایی (خدماتی و تولید) اختلاف‌نظری وجود داشت که تربیت نیروی انسانی ماهر برعهده چه دستگاهی است که این بلاتکلیفی تا آغاز اجرای قانون برنامه هفتم ادامه داشت.

وی افزود: آموزش عالی و بهداشت و درمان تأکید داشتند باید بخش‌هایی اجرایی نیز کشور برای آموزش را اعلام کنند و در مقابل دستگاه‌های اجرایی عنوان می‌کردند که بخش آموزش عالی باید در مورد نیاز بازار کار تحقیق کند و براساس آن آموزش انجام شود که این موضوع در برنامه هفتم تعیین تکلیف شد است.

این کارشناس بازار کار ادامه داد: برنامه هفتم بخش آموزش عالی (بهداشت و درمان، دانشگاه فنی و حرفه‌ای و آموزش و پرورش) را موظف کرده تا دوره قبل از دانشگاه برنامه‌ریزی کنند. با این حال این مسأله سبب شده خروجی آن به شکل بیکاری فارغ‌التحصیلان بروز پیدا کند.

حاجی عبدالوهاب گفت: در مقطعی که مدرک‌گرایی در کشور تبدیل پیدا کرد و دانشگاه‌های غیردولتی به‌صورت فارجی شکل گرفتند و توسعه پیدا کردند، به افراد مدارک می‌دادند که به هیچ عنوان دوره دیدار کار نمی‌خورد. چنین یکی از علت‌های اصلی بیکاری فارغ‌التحصیلان، به عملکرد مراکز آموزشی برمی‌گردد که به بازار بی‌توجهی شد.

وی تصریح کرد: آموزش عالی کشور ما براساس رهنمودهای رهبر معظم انقلاب حرکت نکرد. در حالی که رهبری بر توسعه فناوری و دانش‌بنیان بودن تأکید کرده بودند امروز کشورهای پیشرفته دانشی را تولید می‌کنند که بازار نیاز دارد. یعنی براساس نیاز آن بازار تربیت نیرو دست می‌شود به همین دلیل میزان بیکاری فارغ‌التحصیلان در این کشورها خیلی کم است. همچنین در کشورهای اروپایی بخشی از واحدهای درسی دانشجو متوسط به تهیه گزارشی از وضعیت بازار کار در رشته خود است تا شناخت کافی پیدا کند.

معاون اسبق وزیر کار با اشاره به این که دانشجویان در دوران آموزش عالی دوره‌های کارآموزی و کارورزی را طی می‌کنند، افزود: مثلاً دانشجوی رشته مهندسی مواد غذایی باید در کارخانه‌ها دوره ببیند که در این بخش هم کارخانه‌ها همکاری نمی‌کنند و به دانشجو نمره می‌دهند که نشان می‌دهد نظارت بر مهارت‌یابی دانشجویان نیز ضعیف است.

حاجی عبدالوهاب ادامه داد: الان برنامه هفتم مسئولیت را بر وظیفه آموزش عالی گذاشته است و نظارت ورود دانشجویان به محیط کار باید ملاک دوره‌های بهداشت و درمان باشد تا بتوانیم بر این معضل غلبه کنیم.

وی در ادامه به پیری جمعیت اشاره کرد و گفت: هرم سنی کشور به‌تدریج به‌سمت پیری می‌رود و سبب خواهد شد در آینده نیروی کار از خارج وارد کنیم. با این حال اصل کار به نظام آموزش عالی و محتوای آموزشی برمی‌گردد. البته دانشجو دوره مهارتی هم دیده اما مهارت پیدا نکرده است.

راهکار حل معضل

بررسی‌ها نشان می‌دهد که نرخ بالای بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی حاصل مشکلات ساختاری در نظام آموزشی، اقتصادی و فرهنگی کشور است که برای حل این بحران، نیاز به همکاری هماهنگ میان دولت، دانشگاه‌ها، بخش خصوصی و خود فارغ‌التحصیلان وجود دارد.

اشاره

رواندا؛ چگونه از نسل کشی به سمت توسعه رفت؟

رواندا برخلاف بسیاری از کشورهای آفریقایی که درگیر رقابت‌های سنتی قدرت هاستند و یکردی عمل‌گرا به روابط بین‌الملل دارد. این کشور روابط نزدیکی با چین، هند و کشورهای جنوب‌شرق آسیا برقرار کرده؛ الگوی آسیایی توسعه.

به گزارش پیام آشنا به نقل از عصر ایران، رواندا کشوری کوچک در شرق آفریقا برای بسیاری یادآور فاجعه‌ای بزرگ در تاریخ معاصر است: نسل‌کشی هولناکی که در سال ۱۹۹۴ حدود ۸۰۰ هزار تا یک میلیون نفر از اقلیت توتسی و همچنین هواداران میانه‌روی هوتو را به کام مرگ کشاند. اما سه دهه پس از آن رویداد هولناک، رواندا به کشوری تبدیل شده که برخی آن را «معجزه آفریقا» می‌نامند؛ کشوری که در حوزه‌های حکمرانی، فناوری، سلامت و توسعه پایدار، مسیر متفاوتی نسبت به همسایگانش پیموده است. چگونه کشوری که در آستانه فروپاشی کامل بود، به الگویی برای توسعه در قاره‌ای پرچالش بدل شد؟

رواندا در سال ۱۹۶۲ از سلطه‌ی بلژیک مستقل شد. در دوران استعمار، قدرت سیاسی به‌طور ساختگی میان دو گروه اصلی قومی، هوتو و توتسی تقسیم شده بود. بلژیکی‌ها با استفاده از کارت‌های هویت قومی، توتسی‌ها را اقلیتی «خنیه» و «برویلی‌تر» معرفی کرده و عملاً آن‌ها را بر هوتوها مسلط کردند. این تبعیض ساختاری، ریشه‌ی بسیاری از تنش‌های بعدی بود.

پس از استقلال، هوتوها به قدرت رسیدند و در دهه‌های بعد، خشونت‌ها پراکنده‌ی علیه توتسی‌ها رخ داد. اما آن‌چه به نسل‌کشی منجر شد، مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، قومی و تاریخی بود که در نهایت با سقوط هواپیمای رئیس‌جمهور رواندا در ۶ آوریل ۱۹۹۴، جرقه خشونتی بی‌سابقه را زد. نسل‌کشی که بیش از سه ماه به طول انجامید و ۱۵ تا ۲۰ زیتیه همان سال ادامه یافت، از سوی نیروهای افراطی هوتو با سازماندهی دقیق و با حمایت بخشی از دولت و رسانه‌ها انجام شد.

پایان نسل‌کشی با پیروزی نظامی «جبهه میهن‌پرستانه رواندا» به رهبری پل کاگامه رقم خورد. از آن زمان تاکنون، کاگامه نقش محوری در هدایت کشور ایفا کرده است. او با تشکیل دولتی قوی، تمرکز بر آشتی ملی و اصلاح ساختارهای حکمرانی، رواندا را در مسیر ثبات و توسعه قرار داد. در سال‌های پس از نسل‌کشی، دولت رواندا به جای تمرکز بر انتقام یا بازتولید خصومت‌های قومی، سیاست هویت‌واحد ملی «رایلگزین هویت‌های قوم‌محور» کرد. نظام قضایی سنتی موسوم به «گاچاچا» برای بررسی جنایات نسل‌کشی به کار گرفته شد تا عدالت و آشتی در کنار هم پیش روند. این رویکرد، در عین چالش‌هایش، زمینه‌ساز عبور از بحران شد.

رواندا با جمعیتی حدود ۱۳ میلیون نفر، امروز در این حوزه‌ها از بسیاری از همسایگانش پیشی گرفته است:

سلامت عمومی: نرخ مرگ‌ومیر نوزادان کاهش یافته، امید به زندگی افزایش یافته و واکسیناسیون تقریباً فراگیر شده است.

آموزش: تحصیل ابتدایی رایگان شده و نرخ سوادآموزی به‌شدت رشد کرده. تمرکز ویژه‌ای نیز بر آموزش دختران وجود دارد.

فناوری اطلاعات: دولت رواندا سرمایه‌گذاری گسترده‌ای بر زیرساخت‌های دیجیتال انجام داده است. در پایتخت، کیگالی، اینترنت پرسرعت و خدمات الکترونیک دولتی رایج شده‌اند. کشور به عنوان مرکز نوآوری در شرق آفریقا شناخته می‌شود.

اقتصاد سبز: رواندا با ممنوعیت استفاده از کیسه‌های پلاستیکی از سال ۲۰۰۸ و سیاست‌های محیط‌زیستی دیگر، خود را به عنوان الگویی از توسعه پایدار معرفی کرده است.

یکی از ویژگی‌های چشمگیر رواندا، سهم بالای زنان در قدرت سیاسی است. در پارلمان رواندا، بیش از ۶۰٪ از کرسی‌ها در اختیار زنان است. آماری که حتی از بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته بالاتر است. این سیاست نه تنها به تساوی جنسیتی کمک کرده، بلکه اثر مثبتی بر سیاست‌گذاری‌های اجتماعی نیز داشته است. رواندا توانسته نخستین کشور جهان است که اکثریت نمایندگان مجلس آن از زنان تشکیل شده است. پس از رواندا پارلمان‌های سوئد و کوبا قرار دارند. در واقع بعد از نسل‌کشی رواندا مردم این کشور بیش از پیش به انتخاب زنان گرایش پیدا کردند.

اگرچه رواندا به دلیل ثبات سیاسی و رشد اقتصادی مورد ستایش قرار می‌گیرد، اما منتقدان می‌گویند که حکومت کاگامه با سرکوب مخالفان و محدود کردن رسانه‌ها همراه بوده است. کاگامه از سال ۲۰۰۰ رسماً رئیس‌جمهور رواندا است و پس از اصلاح قانون اساسی در سال ۲۰۱۵، امکان ماندن در قدرت تا سال ۲۰۳۴ را نیز دارد. این موضوع پرسش‌هایی درباره آینده دموکراسی در کشور مطرح کرده است.

رواندا برخلاف بسیاری از کشورهای آفریقایی که درگیر رقابت‌های سنتی قدرت هاستند و یکردی عمل‌گرا به روابط بین‌الملل دارد. این کشور روابط نزدیکی با چین، هند و کشورهای جنوب‌شرق آسیا برقرار کرده و در تلاش است تا از الگوی آسیایی توسعه، به‌ویژه در حوزه نظم، فناوری و جذب سرمایه خارجی بهره گیرد. همچنین رواندا نقشی فعال در نیروهای صلح‌بان سازمان ملل دارد و خود را کشوری مسئول در نظام جهانی معرفی می‌کند.

علل رشد اقتصادی رواندا

رشد اقتصادی رواندا در سه دهه اخیر حاصل ترکیبی از سیاست‌گذاری دولت‌محور، نظم اجرایی بالا، سرمایه‌گذاری خارجی، حمایت‌های بین‌المللی و تمرکز بر زیرساخت‌ها و نوآوری بوده است. مهم‌ترین عوامل رشد اقتصادی این کشور عبارت بوده‌اند از:

۱. حکمرانی متمرکز و فساد کم

دولت پل کاگامه ساختاری بوروکراتیک اما کارآمد ایجاد کرد که بر شفافیت، یکپارچگی و نتیجه‌محوری تأکید دارد. بر خلاف بسیاری از کشورهای منطقه، فساد در رواندا به‌طور نسبی کنترل شده و همین، رواندا را برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی جذاب‌تر کرده است. مؤسسات بین‌المللی بارها رواندا را جزو کشورهای با کمترین میزان فساد در آفریقا رتبه‌بندی کرده‌اند.

۲. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها

از سال‌های اولیه پس از نسل‌کشی، رواندا بخشدت در زیرساخت‌های حمل‌ونقل، انرژی و ارتباطات سرمایه‌گذاری کرد. به‌ویژه در زمینه زیرساخت‌های فناوری اطلاعات، این کشور با کمک کشورهای خارجی مانند کره‌جنوبی، کردی نوین آفریقا قالب گرفت.

۳. محیط مساعد برای کسب‌وکار

رواندا سال‌هاست در رتبه‌بندی «سهولت انجام کسب‌وکار» بانک جهانی، جزو ۳ کشور برتر آفریقاست. فرایند ثبت شرکت، دریافت مجوز، و پرداخت مالیات بخشدت ساده‌سازی شده است. این فضای تسهیل شده رشد شرکت‌های کوچک و متوسط را تسریع کرده.

۴. تمرکز بر گردشگری با بردند طبیعت و صلح

رواندا با استفاده از منابع طبیعی منحصربه‌فرد خود— از جمله گوریل‌های کوهستانی، پارک‌های ملی و مناظر بکر— بر روند گردشگری صلح‌آمیز و پایدار، تکیه کرده. اکنون گردشگری دومین منبع بزرگ درآمد ارزی رواندا است. تبلیغات گسترده بین‌المللی، از جمله همکاری با باشگاه فوتبال آرسنال (با شعار «Visit Rwanda»)، بخشی از این راهبرد بوده است.

۵. سرمایه‌گذاری در کشاورزی مدرن

رواندا کشوری عمدتاً کشاورزی‌محور است. با این حال، دولت برنامه‌هایی برای نوسازی کشاورزی، بهره‌گیری از فناوری، استفاده از بذرهای اصلاح‌شده و آموزش کشاورزان پیاده کرده است. سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی کاهش یافته، اما بهروری آن بالا رفته است. ۹۰ درصد مردم رواندا در بخش کشاورزی کار می‌کنند. بنابراین کشاورزی مهم‌ترین بخش اقتصاد رواندا است. قهوه و چای جزو مهم‌ترین صادرات رواندا هستند. زنان روندایی نیز در بخش کشاورزی فعالیت قابل توجهی دارند.

۶. توسعه انسانی و سلامت

دولت رواندا متوجه شده که بدون سرمایه انسانی سالم و آموزش دیده توسعه پایدار نیست. به همین دلیل در کنار سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت، سیاست‌های عدالت جنسیتی، حمایت از مادران، و کاهش فقر مطلق در روستاها پیاده شده که به افزایش بهره‌وری نیروی کار انجامیده.

۷. جذب کمک‌های خارجی با مدل «مالکیت محلی»

اگرچه رواندا از کمک‌های خارجی بهره‌مند بوده، اما بر خلاف برخی کشورهای آفریقایی، این کمک‌ها با سیاست «مالکیت روندایی» هدایت شده‌اند. دولت اجازه نمی‌دهد پروژه‌ها تنها با نگاه بیرونی پیش بروند. رویکرد مشخصی وجود دارد که توسعه را در خدمت منافع داخلی می‌خواهند. نه صرفاً اجرای برنامه‌های بین‌المللی.

۸. حضور در اقتصاد منطقه‌ای

رواندا عضو جامعه شرق رواندا (EAC) است و به شدت به تجارت فرامرزی با کشورهای همسایه اهمیت می‌دهد. همچنین در تلاش است تا موقعیت جغرافیایی خود به‌عنوان دروازه‌ای به قلب آفریقا بهره گیرد.

مجموعه این سیاست‌ها باعث شده رواندا که در سال ۱۹۹۴ ویران شده و فقیر بود، امروز نرخ رشد اقتصادی میانگین ۷٪ در سال را تجربه کند و تا حدودی از اتکای صرف به منابع طبیعی عبور کند. تجربه رواندا نشان می‌دهد که حتی از دل یکی از تلخ‌ترین تراژدی‌های بشری می‌توان با سیاست‌گذاری هدفمند، وحدت ملی، و تمرکز بر توسعه انسانی، مسیر متفاوتی ساخت و به همین دلیل بسیاری رواندا را «سنگاپور آفریقا» و گاه حتی «سوئیس آفریقا» می‌نامند. راهی که هنوز با چالش‌هایی همراه است. اما الهام‌بخش بسیاری در قاره‌ای است که گرفتار است با استعمار، فقر و بحران‌های مزمن دست‌وپنجه نرم می‌کند.

برش

میلیارد زاده‌هایی که هیچ چیز به ارث نبردند

لوین مواجهه حسی با تافته‌های میلیارد در حسرت به وضعیت فرزندان آنهاست؛ اما احتمالا این موضوع دربارهٔ یکی از سرشناس‌ترین آنها یعنی استیو جابز مصداق ندارد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از دیروزبان، زندگی جابز فرزند استیو جابز (لیزا برنان جابز، برید جابز، لرین جابز و لیو جابز) این سوال را پیش می‌آورد که چگونه لورن پاول همسر جابز و ملار سه فرزند او، تصمیم گرفت ثروت عظیم جابز را به آن‌ها منتقل نکند؟

زندگی و میراث استیو

استیو جابز، بنیان گذار اپل و یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های فناوری در سال ۲۰۱۱ بر اثر سرطان پانکراس درگذشت. ثروت او در زمان مرگ حدود ۱۰۸ میلیارد دلار تخمین زده شد که عمدتاً از سهامش در شرکت والت دیزنی (به دلیل فروش پیکسار) و نه اپل به دست آمده بود. لورن پاول جابز که در سال ۱۹۹۱ با جابز ازدواج کرد، بخش عمده این ثروت را به ارث برد و اکنون دارایی او حدود ۳۵۴ میلیارد دلار برآورد می‌شود. او اعلام کرده که علاقه‌ای به ایجاد «ثروت موروثی» ندارد و فرزندانش از این ثروت بهره‌ای نخواهند برد. او در مصاحبه‌ای گفته است: «من به ساختن ثروت موروثی علاقه‌ای ندارم و فرزندانم این را می‌دانند. استیو هم به این موضوع علاقه نداشت. اگر عمر به قدر کافی باشد، این ثروت با من به پایان می‌رسد.» این تصمیم ریشه در فلسفه جابز دارد که معتقد بود ثروت باید برای اهداف خیرخواهانه و اجتماعی استفاده شود، نه برای انتقال به نسل‌های بعدی.

لیزا؛ دختری که طرد شد

لیزا اولین فرزند جابز، از رابطه او با کریسان برنان، معشوقه دبیرستانی‌اش، به دنیا آمد. جابز تا سال‌ها منکر پدری او بود و حتی در اسناد دادگاه ادعا کرد که عقیم است. با وجود اینکه آزمایش DNA پدری او را تأیید کرده بود، او در نهایت با لیزا آشتی کرد و زمانی که لیزا ۹ ساله بود، عنوان خیرخواهی کرد، اما رابطه آن‌ها همیشه پرتنش باقی ماند. لیزا در کتاب خاطراتش، جابز را به بی‌توجهی و رفتار خشن متهم کرد. از جمله توهین به دوست ۹ ساله‌اش و پرداخت کمک‌هزینه ناچیز به مادرش در حالی که خودش میلیونر بود. لیزا که اکنون ۴۷ ساله است، به‌عنوان نویسنده و روزنامه‌نگار فعالیت می‌کند و در هاروارد تحصیل کرده است. او پس از مرگ جابز بخشی از ثروت او را به ارث برد، اما جزئیات آن مشخص نیست.

ریدمد؛ بدرعامل شرکت مادر

برید اولین فرزند جابز و لورن پاول، چند ماه پس از ازدواج آن‌ها در سال ۱۹۹۱ به دنیا آمد. نام او از کالج ریدمد جابی که جابز برای یک ترم تحصیل کرده، گرفته شده و نام میانی‌اش به افتخار پدرخوانده خانواده انتخاب شده است. برید از دیرسنان علاقه‌مند به تحقیقات سرطان بود و گزارش ارشد خود را در این زمینه نوشت. او در دانشگاه استنفورد تحصیل کرد و در سال ۲۰۱۵ مدرک کارشناسی ارشد در رشته هنر گرفت. اکنون به‌عنوان مدیرعامل در سازمان خیریه ملارش که بر آموزش، اصلاحات مهاجرتی، محیط‌زیست و تحقیقات سرطان تمرکز دارد، کار می‌کند و در زمینه تحقیقات و درمان سرطان فعالیت دارد. برید زندگی کم‌حاشیه‌ای دارد و از رسانه‌ها دوری می‌کند، اما به گفته نزدیکان، فردی با ذهنیت سیاسی و متعهد به اهداف اجتماعی است.

اورین؛ فرار از رسانه‌ها

اورین، دومین فرزند جابز و لورن، زندگی بسیار خصوصی‌ای دارد و اطلاعات کمی درباره او در دسترس است. او در سال ۱۹۹۵ متولد شد و به گفته منابع، ترجیح داد تا کانون توجهات دور بماند. بر خلاف خواهرش ایو، اورین در رسانه‌ها یا شبکه‌های اجتماعی حضور فعالی ندارد و مسیر حرفه‌ای مشخصی از او گزارش نشده است. او در کنار مادر و خواهر و برادرش